

## The rhetoric question in Salman Savoji's sonnets

Samira Teymori<sup>1</sup>-Mir Jaleedin Kazzazi<sup>2\*</sup>-Khalil Beigzadeh<sup>3</sup>

1: PhD Student of Razi University-Kermanshah

2: Corresponding Author: Professor of Allameh Tabatabaei University  
(Mjkazzazi@gmail.com)

3: Associate Professor of Razi University-Kermanshah

Salman Savoji is one of the poets who have widely used the rhetorical capacities of interrogatives in poetry. Studying Savoji's sonnets through the analysis of the secondary purposes is a way of understanding his composition style and layers of thought. Since in sonnet 521, Savoji uses a rhetorical question with 39 secondary purposes, it seems necessary to investigate his sonnet from the intentionality perspective of interrogative sentences. The aim of the present study is to investigate and classify the secondary purposes of interrogatives in Savoji's sonnets through an archival descriptive-analytical approach. Findings suggest that the poet's use of rhetorical questions pursues four aims; increasing the emotional burden of words, exaggeration, highlighting and emphasizing, reducing command and reprimand and gaining the approval and support of the audiences. Through rhetorical questions, Savoji has been able to create new meanings with artistic arrangement of vocabulary and the conscious syntactic manipulation. In this manner, he has also been able to make his verse more impressive and increase the influence of his words by creating semantic plurality and multilayered texts and to satisfy the audience by the use and function of such rhetorical questions.

**Keywords:** Rhetoric, Semantics, interrogatives, pragmatics, Salman Savoji.

- Teymori, S., Kazzazi, M.J., Beigzadeh, Kh. (2023). The rhetoric question in Salman Savoji's sonnets, 13(30), 31-62.

[Doi: 10.22075/jlrs.2022.21474.1786](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.21474.1786)

مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۳ - شماره ۳۰ - زمستان ۱۴۰۱

صفحات ۳۱ - ۶۲ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۰/۰۷/۰۸ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۲/۱۲ - پذیرش نهایی ۱۴۰۱/۰۲/۱۸

## بلاغت پرسش در غزل سلمان ساوجی

سمیرا تیموری ۱ / میرجلال‌الدین کزازی ۲\* / خلیل بیگ‌زاده ۳

۱: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه

۲: استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) Mjkazzazi@gmail.com

۳: دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه

**چکیده:** سلمان ساوجی از جمله شاعرانی است که از ظرفیت‌های بلاغی جمله‌های پرسشی در اشعارش به‌طور گسترده‌ای بهره برده است. مطالعه غزل سلمان ساوجی از دیدگاه تحلیل اغراض ثانوی جمله، راهی به شناخت سبک غزل و لایه‌های فکری وی محسوب می‌شود. از آنجا که سلمان در غزل، ۵۲۱ پرسش بلاغی را در ۳۹ غرض ثانوی به کار برده است؛ مطالعه غزل وی از زاویه منظورشناسی جمله‌های پرسشی، ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش پیش‌رو اغراض ثانوی جمله‌های پرسشی و دسته‌بندی آن‌ها را در غزل سلمان ساوجی بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای کاویده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شاعر با طرح سؤال بلاغی، چهار هدف را دنبال می‌کند که عبارت‌اند از: افزایش بار عاطفی کلام، اغراق، برجسته‌سازی و تأکید کلام، کاهش بار آمرانه و توییخی جمله و جلب تأیید، مشارکت و همراهی مخاطب. سلمان توانسته است از طریق چیش هنرمندانه واژگان و دست‌کاری آگاهانه نحوی از رهگذر آفرینش پرسش‌های بلاغی، معانی تازه‌ای بیافریند تا از طریق ایجاد تکثر معنایی و چندلایگی در متن، بر تأثیر کلامش بیفزاید و مخاطب را با کاربرد و کارکرد چنین پرسش‌های بلاغی به اقتناع برساند.

**کلیدواژه:** بلاغت، دانش معانی، جمله‌های پرسشی، منظورشناسی، سلمان ساوجی.

- تیموری، سمیرا؛ کزازی، میرجلال‌الدین؛ بیگ‌زاده، خلیل (۱۴۰۱). بلاغت پرسش در غزل

سلمان ساوجی. مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۰، صفحات ۳۱-۶۲.

Doi: [10.22075/jlrs.2022.21474.1786](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.21474.1786)

## ۱. مقدمه

زبان وسیله‌ای برای بیان اندیشه است و اندیشه تا در قالب زبان متبلور نشود، معنایی خلق نخواهد شد. معنا «در عرف مصطلح به چیزی گفته می‌شود که از ادای لفظ و عبارت اراده می‌شود یا با شنیدن لفظ و عبارت، به ذهن شنونده خطور می‌کند» (بیگ‌پور، ۱۳۹۰: ۸۷). علم معانی، علم چگونگی بیان کردن معناست. گوینده باید اقتضای حال مخاطب را بشناسد تا بتواند به گونه‌ای مؤثر و بلیغ سخن براند. «بلاغت کلام آن است که جمله، فصیح و برای بیان مقصود گوینده، وافی و رسا و مطابق و مقتضی حال و مقام باشد» (همایی، ۱۳۸۹: ۲۸). شاعران با بهره‌گیری از نبوغ خود، شناخت امکانات و ظرفیت‌های زبانی و آشنایی با شگردهای علم معانی، برای تأثیر بیشتر کلام، تمهیداتی اندیشیده‌اند. یکی از این تمهیدات، استفاده از پرسش بلاغی در علم معانی است. معمولاً هدف از طرح پرسش، دریافت پاسخ است؛ اما گاهی از پرسش برای مقاصد دیگری هم استفاده می‌شود. این نوع پرسش‌ها، پرسش‌های بلاغی یا غیرایجابی نام دارند که در حیطه کاربردشناسی زبان قرار می‌گیرند.

بلاغت کلاسیک پیش از مطالعات ساختارگرایانه و سبک‌شناسی معاصر، به دنبال کشف تأثیر اقناعی کلام بر مخاطب در بافت‌های ارتباطی بود که این نگاه در قرون هفدهم و هجدهم به تدریج از رونق افتاد. مطالعات فلسفی در قرن بیستم بر زبان و مفاهیم آن متمرکز شد و نهضتی با عنوان «فلسفه تحلیلی» را پدید آورد. ویتگنشتاین<sup>۱</sup> (۱۸۸۹-۱۹۵۱م)، یکی از اندیشمندانی است که آرا و دیدگاه‌های وی، تحولات چشمگیری در حوزه فلسفه تحلیلی پدید آورد. ویتگنشتاین ابتدا معتقد بود تنها کارکرد زبان، بیان واقعیت است. وی در ادامه به این نتیجه رسید که برای ارائه تعریف درستی از زبان باید به کاربرد آن در دنیای واقع توجه کرد. در نتیجه این نگرش، معنای جملات با توجه به نیت گوینده و کاربرد آن‌ها مشخص می‌شود. پیشرفت مطالعات زبانی در این زمینه، در نهایت موجب شکل‌گیری نظریات نوینی نظیر کاربردشناسی در

حوزهٔ زبان‌شناسی گردید. «کاربردشناسی، مطالعهٔ معنای نامرئی یا چگونگی تشخیص مقصود گوینده است» (یول، ۱۳۸۸: ۱۶۲)؛ زیرا «گفته‌هایی که گویندگان در ارتباطاتشان تولید می‌کنند، معنایی عمیق‌تر از معنای واقعی کلمات و عبارات در بر دارند» (Yule, 1996: 3). کاربردشناسی<sup>۱</sup> دانش بررسی تأثیر بافت بر معناست و «به جنبه‌های کنشی و موقعیتی پاره‌گفتارهای زبانی و نیز جنبه‌های کاربرد پاره‌گفتارها در بافت زبانی می‌پردازد» (البرزی، ۱۳۸۶: ۲۱). «پاره‌گفتارها گفته‌هایی هستند که در یک زمینهٔ خاص ساخته می‌شوند؛ مثلاً جملهٔ «باران می‌بارد» معنایی دارد؛ اما بسته به متن، نیروی گفته (هدف گفته) می‌تواند به گونه‌ای باشد که گوینده از آن برای اطلاع‌رسانی یا هشدار استفاده کند. پاره‌گفتارها می‌توانند از یک جمله، یک گروه از جملات یا حتی یک کلمه ساخته شوند» (بوتا، ۱۹۹۱: ۲۸۰)؛ اما در علم معانی سنتی، به جای پاره‌گفتار، از جمله به عنوان واحد زبان‌شناسی استفاده می‌شود. استفاده از پاره‌گفتارها سبب می‌شود در تحلیل معنای جمله به مفهوم بافت توجه شود؛ زیرا پاره‌گفتارها نه تنها از طریق ساختار نحوی، بلکه در بافت، معنا می‌یابند. آستین<sup>۳</sup> (۱۹۱۱-۱۹۶۰م) پاره‌گفتارها را به دو دستهٔ اظهارات اخباری<sup>۴</sup> و کنشی<sup>۵</sup> تقسیم کرد. اظهارات اخباری، جهان را توصیف یا گزارش می‌کنند. «این دسته شامل اظهارات، ادعاهای، اعمال و نظایر آن هستند که دارای ویژگی صحیح یا غلط باشند» (میلر<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰: ۱۵۵). اظهارات کنشی این شرایط را نمی‌پذیرند؛ یعنی صدق و کذب‌پذیر نیستند. «آستین در ادامه، برای دستهٔ کنشی سه نوع کنش معرفی کرد:

- 
1. pragmatics
  2. Botha
  3. Austin
  4. Constative
  5. Performative
  6. Miller

۱. کنش بیانی<sup>۱</sup> که تقریباً مترادف معنای تحت‌اللفظی جمله است. در همین زمینه، کاتینگ اظهار داشت که «کنش بیانی همان چیزی است که گفته می‌شود» (Cutting, 2002: 16).

۲. کنش غیربیانی<sup>۲</sup> یا منظوری، کنشی است که «گوینده با بیان پاره‌گفتار، هدفی را دنبال می‌کند و تأثیر خاصی بر مخاطب می‌گذارد. هر پاره‌گفتار جدی یک کنش غیربیانی یا ضمنی دارد که با معنای آن هماهنگ است» (Skinner, 2015: 2). «کنش غیربیانی دارای یک نیروی مرسوم و عمل گفتاری معین است که معادل آن چیزی است که با گفتن به دست می‌آوریم، نظیر متقاعد کردن، بازداشتن، غافلگیر کردن، گمراه کردن» (Peregrin, 1998: 13). این کنش، معادل اغراض ثانوی جملات در علم معانی است.

۳. کنش تأثیری<sup>۳</sup> به بررسی تأثیر جمله بر مخاطب می‌پردازد. این تأثیرات اغلب خواسته یا ناخواسته است.

در کاربردشناسی یا منظورشناسی، تمهیداتی که زبان برای ادای منظوره‌های مختلف، در اختیار گوینده قرار می‌دهد، بررسی می‌شود که یکی از این امکانات، کاربرد اغراض ثانوی جملات برای بیان معانی ضمنی و تلویحی مدنظر گوینده است. کاربردشناسی از طریق کاربرد زبان در بافت، اقتضای حال مخاطب و اغراض نهفته جملات، با علم معانی پیوند می‌خورد؛ «اما در منظورشناسی برخلاف علم معانی، کارکردهای ثانوی را به تفکیک جملات مطالعه نمی‌کنند» (پارسا و مهدوی، ۱۳۹۰: ۳۴).

هرگاه گوینده، سخن را در لفاظه پرسش هنری می‌پیچد، از طریق خلق معانی ضمنی، موجب ایجاد تکثر معنایی و چندلایگی در متن می‌شود که این امر باعث مشارکت مخاطب در جریان آفرینش معانی تازه می‌گردد. «این نوع جملات پرسشی سعی دارند خوانندگان را در خوانش متن سهیم کنند؛ به بیان دیگر، این جملات به متن، ویژگی

- 
1. Locutionary Act
  2. Illocutionary Act
  3. Perlocutionary Act

خواننده‌محور بودن می‌دهند و به این ترتیب، متون از سیطره مؤلف رها می‌شوند» (دشتی آهنگر، ۱۳۹۵: ۱۲۱). همین تعامل دوسویه، در نهایت به پویایی متن و تداوم حیات اثر در طول زمان می‌انجامد. ظرفیت امکان برداشت‌های متفاوت، زمانی به اوج می‌رسد که از هر جمله، هاله‌ای از معانی درهم‌تنیده دریافت شود که به دلیل این قابلیت، هر کدام از مثال‌های این پژوهش، قابلیت استناد به اغراض دیگر را دارد.

### ۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

سلمان ساوجی از شاعران اثرگذار سده هشتم هجری است. شهرت وی در قصیده‌سرایی تا حدی است که خاتم قصیده‌سرایان مدّاح لقب گرفته است. همچنین سلمان توانسته است با آمیزش مفاهیم عارفانه و عاشقانه، غزلیاتی شورانگیز در سبک تلفیق بیافریند. غزلیاتی که به دور از هرگونه جانب‌داری و پیش‌داوری، چیزی کم از اشعار حافظ، سعدی و مولانا ندارد و گاه گوی سبقت را از این بزرگان ربوده است؛ اما شوربختانه غزل سلمان در این میان، با بی‌مهری روبه‌رو شده و در غباری از خمول و فراموشی فرورفته است. این غزلیات در موضوعاتی نظیر عشق، هجران و فراق، گلایه از بی‌وفایی معشوق، بیزاری از زهد ریایی، تضاد عشق و عقل، نکوهش دنیا و دوری از تعلّقات سروده شده‌اند.

سلمان در قرن هشتم دریافته بود که میان موضوع کلام و گونه‌های زبانی و موقعیت مخاطب، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد؛ بنابراین در غزل، از تکنیک‌های بلاغی و زبانی خاصی برای اقناع مخاطب بهره گرفته است که نشان از پیوندی استوار میان اندیشه و زبان وی دارد. یکی از رموز ماندگاری غزل سلمان، آشنایی او با ظرفیت چندلایگی کلام و لطایف علم معانی است که از این رهگذر، به اقتضای حال مخاطب سخن رانده است. بخش چشمگیری از بلاغت سخن سلمان، مرهون چیره‌دستی وی در کاربرد هنرمندانه پرسش‌های بلاغی است. بر همین اساس، مسئله اصلی پژوهش، بررسی و تحلیل کارکردهای پرسش بلاغی در غزل‌های سلمان ساوجی است که با آن می‌توان جنبه‌های محتوایی کلام و بنیان‌های فکری شاعر را کاوید و ظرفیت‌های بلاغی و ابعاد احساسی و عاطفی شعر او را بررسی کرد. پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت‌اند از:

سلمان از جمله‌های پرسشی برای بیان چه اغراضی بهره برده است؟ بسامد هریک از این کاربردها برای رسیدن به اغراض ثانوی در غزل وی تا چه حد است؟ این اغراض برای چه اهدافی به کار رفته‌اند؟ آیا این اغراض با بافت غزل تناسب دارند یا خیر؟

### ۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

فراوانی پرسش بلاغی در غزل سلمان و تنوع کارکردهای آن نشان می‌دهد شاعر برای پرورش جنبه‌های معنایی و بلاغی کلام، از این پرسش‌ها به‌طور هدفمند بهره برده است. شعر سلمان با وجود ارزش‌های معنایی و بلاغی فراوان، همواره از دید پژوهشگران متون کلاسیک مغفول مانده و پژوهشی جامع دربارهٔ بلاغت پرسش در غزل وی صورت نگرفته است. هدف این تحقیق، تحلیل کارکرد پرسش‌های بلاغی در غزل سلمان، کشف اهداف شاعر از به‌کارگیری این نوع پرسش‌ها و بررسی تناسب نوع ادبی غزل با این اهداف است.

### ۱-۳. روش تحقیق

این تحقیق، به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است. پژوهش پیش‌رو بر اساس کلیات سلمان ساوجی به تصحیح عباسعلی وفایی صورت گرفته است. نخست، همهٔ بیت‌های پرسشی در غزل‌های سلمان استخراج گردید و پس از دسته‌بندی کارکردهای معنایی-منظوری، از بیشترین تا کمترین بسامد تحلیل شد. سپس نتایج به‌صورت نمودار ارائه و در تحلیل نهایی، این اغراض در چهار هدف خلاصه شد.

### ۱-۴. پیشینه پژوهش

در زمینهٔ بررسی اغراض ثانوی جمله، در شعر شاعران کلاسیک و معاصر، تحقیقاتی صورت گرفته است. بتولی آرانی (۱۳۸۰) نقش‌های معنایی-منظوری جمله‌های پرسشی را در شعر مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد بر اساس نظریهٔ کنش‌های گفتاری و نظرگاه‌های بلاغی شعر فارسی بررسی کرده و نتیجه گرفته است که فروغ فرخزاد ۱۵ غرض و اخوان ثالث ۱۲ غرض ثانویهٔ استفهام را به کار برده است. رحیمیان و شکرآبادی (۱۳۸۱) در مقاله «نقش‌های معنایی-منظوری جملات پرسشی در غزلیات حافظ» به این

نتیجه رسیده‌اند که ۷۰ درصد بیت‌ها برای بیان پنج مقوله معنایی-منظوری شگفتی، نفی، انکار، تمنا و نهی به کار رفته‌اند و از ۳۰ درصد باقیمانده برای ۱۵ مقوله معنایی-منظوری دیگر استفاده شده است. افضل‌ی راد و ماهیار (۱۳۹۵) در مقاله «پرسش و اغراض ثانویه آن در غزلیات سعدی»، ۴۵ غرض ثانوی را در غزل سعدی یافته‌اند که برخی از این اغراض با هم در یک جمله به کار رفته‌اند. یاسمی (۱۳۹۵) به تحلیل و بررسی معانی ثانوی جملات استفهامی در غزل فخرالدین عراقی پرداخته است. وی نکته جالب توجه این تحقیق را گنجاندن چند غرض در یک سؤال بلاغی می‌داند. وزیله (۱۳۹۵) در نقد و بررسی معانی ثانوی مقولات علم معانی با تأکید بر شعر حافظ، اغراض ثانوی خبر، امر، نهی، استفهام، تمنا، ندا، عرض و اختصاص را بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد بحث اغراض ثانوی در علم معانی، از جمله مباحثی است که به اختصار بدان پرداخته شده است. بهرامی و نظریانی در بررسی نقش‌های معنایی-منظوری جملات پرسشی در اشعار امیرھوشنگ ابتهاج (سایه)، ۲۸ کارکرد ثانوی را در جملات پرسشی این اشعار یافته‌اند. با توجه به مقالات ذکرشده، پژوهشی درباره منظورشناسی جمله‌های پرسشی در غزل سلمان یافت نشد؛ بنابراین جستار حاضر، نخستین پژوهشی است که از این منظر به غزلیات سلمان ساوجی می‌پردازد.

## ۲. بحث

هرچند انگیزه اصلی طرح پرسش، آگاهی از امر مجهول و کسب خبر است، دسته دیگری از پرسش‌ها با هدفی غیر از دریافت پاسخ مطرح می‌شوند. این انگیزه‌ها یا اهداف، اغراض ثانوی پرسش‌های بلاغی هستند که در کتاب‌های بلاغت نمونه‌های مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. محمدخلیل رجایی در *معالم البلاغه* (۱۳۵۳)، از این پرسش‌ها با عنوان استفهام مجازی یا استفهام تولیدی یاد کرده و معانی زیر را برای آن بر شمرده است: ۱. استبطاء؛ ۲. تعجب؛ ۳. تنبیه مخاطب بر گمراهی؛ ۴. امر؛ ۵. نهی؛ ۶. استبعاد؛ ۷. تحسّر؛ ۸. استیناس؛ ۹. وعید؛ ۱۰. تحکم؛ ۱۱. تقریر؛ ۱۲. انکار (رجایی، ۱۳۷۲: ۱۴۲-۱۴۶). مازندرانی در *انوارالبلاغه* یازده غرض ثانوی برای این پرسش‌ها



مطرح کرده است: ۱. استبطاء؛ ۲. تعجب؛ ۳. تنبّه؛ ۴. وعید؛ ۵. تقریر؛ ۶. انکار مسئول‌عنه؛ ۷. استهزاء مخاطب بر فعلی؛ ۸. تحقیر مسئول‌عنه؛ ۹. تهویل و تخویف؛ ۱۰. استبعاد؛ ۱۱. عرض (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۹). سیروس شمیسا این تقسیم‌بندی را گسترش داده و ۲۸ غرض ثانوی را برای جمله‌های پرسشی برمی‌شمارد که عبارت‌اند از: اخبار غیرمستقیم، امر مؤدبانه، تشویق، نهی، تویخ و ملامت، استفهام انکاری، استفهام تقریری، اظهار مخالفت، تمنا و آرزو، طنز و تحقیر، تعظیم، تعجب و حیرت، کثرت، اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخاطب، اظهار یأس، اظهار امیدواری، اغراق، تنبّه و عبرت، تأکید و جلب توجه، تردید، تجاهل مفید اغراق، اظهار بی‌تابی، ندامت، استیناس و تهدید (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۱۹).

در غزلیات سلمان ساوجی، ۵۲۱ پرسش بلاغی در ۳۹ غرض ثانوی به کار رفته است که نقش مهمی در انتقال افکار و احساسات شاعر دارند. این پرسش‌ها از طریق سهیم کردن مخاطب در خوانش متن، وی را در جریان آفرینش معنا شریک می‌سازند. کاربرد پرسش‌های بلاغی، ضمن حفظ جنبه القایی کلام، متن را از سیطره انفعال و تک‌خوانشی بودن رها می‌کند و به‌سوی مخاطب‌محوری سوق می‌دهد.

## ۲-۱. ادات استفهام در شعر سلمان ساوجی

ساختار جمله‌های پرسشی در غزلیات سلمان ساوجی دو گونه است؛ یعنی هم از ادات پرسشی و هم از آهنگ خیزان استفاده شده است. در این پژوهش، از ۵۲۱ پرسش بلاغی، ۴۹۵ پرسش با ادات پرسشی (۹۵ درصد) و ۲۶ پرسش بدون ادات یا با آهنگ خیزان (۵ درصد) ساخته شده است.

سلمان در این جمله‌ها از ۱۴ کلمه پرسشی استفاده کرده است. «چه» با ۱۷۴ بار تکرار (۳۹/۳ درصد) بیشترین بسامد و «هیچ» با یک بار (۰/۱ درصد) کمترین کاربرد را داشته است. بسامد بالای «چه» می‌تواند بیانگر تلاش شاعر برای افزایش جنبه ابهامی جمله‌های پرسشی باشد تا از طریق گشودن بطون تازه پیش‌روی مخاطب، امکان دریافت برداشت‌های متفاوت را فراهم سازد و مخاطب را بیش‌ازپیش، به تفکر دعوت کند. واژه

«کی» با ۵۰ بار تکرار (۹/۵ درصد) در مرتبه بعدی قرار دارد که مفاهیمی چون انتظار، گلایه، سرزنش، ناامیدی و بی‌تابی شاعر را نشان می‌دهد. «چون» با ۴۸ بار تکرار (۹/۲ درصد)، «که» (چه کسی) با ۴۸ بار تکرار (۹/۲ درصد)، «کجا» با ۴۶ بار (۸/۸ درصد)، «چرا» با ۴۴ بار تکرار (۸/۴ درصد)، «چیست» با ۲۰ بار تکرار (۳/۸ درصد)، «مگر» با ۱۵ بار تکرار (۲/۸ درصد)، «کیست» با ۱۴ بار تکرار (۲/۶ درصد)، «چند» با ۱۳ بار تکرار (۲/۴ درصد)، «کدام، کدامین» با ۸ بار تکرار (۱/۵ درصد)، «چگونه» با ۷ بار تکرار (۱/۳ درصد) و «کو» با ۷ بار تکرار (۱/۳ درصد) در مراتب بعدی قرار دارند.

## ۲-۲. نقش‌های معنایی - منظوری

همچنان که پیش‌تر گفته شد، در کتاب‌هایی بلاغت، اغراض مختلفی برای پرسش‌های بلاغی ذکر شده است. در شعر سلمان، علاوه بر کاربرد گسترده این اغراض، با برخی اغراض تازه نیز روبه‌رو هستیم. شاعر اغراض ثانوی در غزل را با چهار هدف منظوری به کار برده است. نقش‌های معنایی - منظوری جمله‌های پرسشی در غزل سلمان، به ترتیب بیشترین کاربرد، به شرح زیر است:

### ۲-۲-۱. اغراض عاطفی

در وهله نخست، شاعر بر آن است از طریق پرسش بلاغی، عاطفه کلام را بارور کند تا احساسات مخاطب را با متن پیوند بزند. غزل به دلیل داشتن ژانر غنایی و برخوردار بودن از زبان احساسی و برانگیزاننده، تجلیگاه عواطف و احساسات شاعرانه است؛ در نتیجه، سلمان ۱۷۰ پرسش را در این غرض آورده است. بسامد زیاد اغراض عاطفی، معنی‌دار است؛ زیرا شاعر از این طریق، احساسات و حالات درونی خود را به مخاطب عرضه می‌کند و همچنین زمینه‌ای فراهم می‌سازد تا به مخاطب نزدیک شود. اغراض عاطفی اغلب نزدیک به هم هستند؛ یعنی یک غرض، اغراض دیگر را نیز در بطن خود می‌پرورد. این هم‌پوشانی معنایی سبب ایجاد «هاله‌های مفهومی» در متن می‌شود که جریانی تشدیدکننده را در متن پدید می‌آورد و موجب تقویت معنا می‌شود.

### ۲-۲-۱-۱. اظهار عجز و درماندگی

گاهی شاعر قصد دارد با طرح پرسش، درماندگی و بیچارگی خود را در برابر شخصی یا موضوعی ابراز کند. درهم‌تنیدگی این غرض با عواطفی چون دردمندی، تسلیم، ناامیدی و حسرت موجب می‌شود مخاطب در یک شبکهٔ احساسی گسترده درگیر شود. این غرض ۴۶ بار در غزل سلمان ساوجی به کار رفته است: می‌کشد مسکین دلم تاب طناب طره‌ات چون کند؟ در گردن او این طناب افتاده است (ساوجی، ۱۳۸۹: ۲۶۳)

شاعر در برابر حلقهٔ طرهٔ معشوق که همچون طنابی در گردنش افتاده است، اظهار عجز می‌کند و با آوردن دو واژهٔ «مسکین» و «چون کند؟»، این درماندگی را برجسته می‌سازد.

### ۲-۲-۱. استبطا و اظهار بی‌تابی

در غزل سلمان، فراق محبوب، جان عاشق را ملول کرده است و شاعر این بی‌تابی و عطش را در قالب جملات پرسشی فریاد می‌زند. «مراد از استبطا شکایت از دیرآمدن مسئول‌عنه است و اخبار از بطوء آن» (مازندارانی، ۱۳۷۶: ۷۴). این غرض با مفاهیم عاطفی دیگری مانند گلایه و دلتنگی و ملال در هم آمیخته است. سلمان ۲۱ بیت را در این مفهوم آورده است.

الا ای صبح مشتاقان! بگو خورشید خوبان را

که تا کی ذره‌سان گردند در کویت هواداران؟

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۳۸۰)

شاعر، هواداران کوی یار را مانند ذراتی می‌بیند که در طلب رسیدن به خورشید بی‌قرارند. گوینده با آوردن واژهٔ پرسشی «تا کی»، این بی‌تابی و ناشکیبایی را برجسته می‌کند و به رخ مخاطب می‌کشانند.

### ۲-۲-۳. اظهار یأس و ناامیدی

در این پرسش بلاغی، شاعر از انجام کاری یا رسیدن به هدفی اظهار یأس می‌کند که این هدف اغلب رسیدن به وصل معشوق است. این پرسش‌ها با هجران، وعده‌های

دروغ، بی توجّهی معشوق، ناسازگاری بخت و ناامیدی از وصال همراه است. سلمان ۲۰  
بیت را در این غرض آورده است.

حالم صبا گر بشنود حالی رسول من شود

لیکن چنین کو می رود افتان و خیزان کی رسد؟

(همان: ۳۰۷)

تو طیب و من چنین بیمار و شربت خون دل

با چنین تیمارگی ممکن بود بهبود من؟

(همان: ۳۸۸)

شاعر خود را بیماری می داند که معشوق شربتی از خون دل برایش فراهم ساخته  
است؛ بنابراین با وجود چنین طیب و شربتی، امیدی به بهبود بیمار نخواهد بود. سلمان  
با استفاده از پرسش «ممکن بود؟»، ناامیدی خود را از بهبود، برجسته و مؤکد می کند.

## ۲-۱-۴. توجّع و دردمندی

اظهار دردمندی، از مفاهیم مرسوم در غزل عاشقانه فارسی است. شاعر می کوشد با  
طرح پرسش، تأثیر عاطفی ژرفی بر مخاطب بگذارد تا شنونده را مجاب کند که آلامش  
را بپذیرد. سلمان ۱۸ بیت را در این مفهوم آورده است.

خیالش از دل و چشم نمی رود بیرون کجا رود که شراب و کباب می بیند؟

(همان: ۳۳۲)

شاعر خیال محبوب را چون مهمانی می داند که شرابی از اشک خونین و کبابی از  
دل سوخته عاشق برایش مهیاست.

## ۲-۱-۵. انتظار نتیجه

گوینده در این غرض، سیمای یک انسان منتظر را به خود می گیرد که رسیدن به  
هدف را به آینده ای نامعلوم موکول می کند. این غرض که با اظهار بی تابی و درماندگی  
و خستگی همراه است، فضایی عاطفی به جمله می بخشد. این غرض، در ۱۲ بیت غزل  
سلمان آمده است.

ما رقمی می کشیم تا به چه خواهد کشید ما قدمی می زنییم تا به چه خواهد رسید  
(همان: ۳۴۵)

شاعر در این بیت، به مخاطب اعلام می کند که در راه رسیدن به معشوق گام  
برخواهد داشت؛ اما نتیجه این تلاش معلوم نیست و در آینده مشخص خواهد شد. آوردن  
واژه «تا» در این بیت، مفهوم انتظار را به ذهن مخاطب متبادر می کند.

### ۲-۱-۲. آرزو و تمنا

در برخی از ابیات، شاعر خواست و تمنای درونی خود را در قالب سؤال می ریزد. از  
آنجا که معشوق در غزل، متعالی و ارزشمند است، عاشق، قدرت درخواست صریح را  
از دست می دهد؛ بنابراین به طور تلویحی، آرزوی قلبی خود را بیان می کند تا کلام،  
تأثیر لازم را داشته باشد. در غزل سلمان ۱۲ بیت با این غرض وجود دارد.  
کی بود کی که دگر بار بگویند اغیار؟ که فلان باز همان یار فلان است که بود  
(همان: ۳۳۴)

شاعر، تمنای وصال معشوق را در سر می پرورد و این آرزو را در قالب سؤال بیان  
می کند. جمله پرسشی «کی بود کی؟»، مفهوم آرزومندی را به مخاطب القا می کند.  
رسولا خدا را به جایی که دانی چه باشد که از من دعایی رسانی؟  
(همان: ۴۱۲)

### ۲-۱-۲. تحقیر متکلم

شاعر که خود را در برابر معشوق، در جایگاهی نازل تر می بیند، می کوشد تصویر  
پست تری از خود ارائه دهد؛ گاهی خود را نشانه می گیرد و به تحقیر خویشتن می پردازد.  
این پرسش، هاله ای مفهومی از عجز، تواضع، جبر و تسلیم را در خود می پرورد تا  
عواطف چندگانه ای را به مخاطب القا کند. این غرض در ۱۱ بیت آمده است.  
فرموده ای که سلمان کمتر سگی است پیشم

یعنی که من به پیشت این اعتبار دارم؟  
(همان: ۳۶۸)

سلمان در مصراع نخست، با آوردن واژه «سگ»، خود را تحقیر می‌کند و در مصراع بعد، این خوارداشت را به اوج می‌رساند و از داشتن چنین مقامی در نزد محبوب، اظهار شگفتی و خرسندی می‌کند.

### ۲-۱-۸. تحقیر مخاطب

در تحقیر، درصدد خوارداشت شخصی یا موضوعی هستیم که از طریق طرح پرسش، آن شخص یا موضوع را بی‌اهمیت جلوه داده و ناچیز شماریم؛ «یعنی به وسیله آوردن استفهام، مخاطب را تحقیر نمایم» (شیرازی، ۱۳۶۸: ۹۷). سلمان ۱۰ بیت پرسشی در معنای تحقیر آورده است.

دین و دنیا هر دو باید باخت در بازار عشق

مردم کم‌مایه را خود با چنین سودا چه کار؟

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۳۴۸)

عشق، سودایی است که باید در آن نقد دین و دنیا را باخت. مردم کم‌مایه‌ای که چنین جسارتی ندارند، نباید داوطلب این سودا شوند. شاعر با دو واژه «کم‌مایه» و «چه کار»، این بی‌قدری و کم‌ارزشی را نمایان می‌کند.

### ۲-۱-۹. اظهار ملال و خستگی

هدف این پرسش، ابراز ملال از وقوع و تکرار امری نامطلوب است. سلمان در غزل، از رنج‌های درد فراق و دویدن بی‌حاصل در طلب معشوق، اظهار ناخرسندی می‌کند تا مفهوم ملال را به عواطفی چون گلایه، سرزنش و اعتراض پیوند بزند و هم‌دردی مخاطب را برانگیزد. تفاوت این غرض با استبطاء و بی‌تابی، آن است که در استبطاء گوینده فقط از دیر آمدن معشوق گلایه دارد؛ اما در این غرض، شاعر که از رنج‌های فراق و خستگی‌های ملال‌آور این راه به ستوه آمده است، لب به شکوه می‌گشاید؛ بنابراین در اولی، لحن جمله ملتمسانه و توأم با آرزومندی است؛ اما در دومی، جمله لحنی توییحی و معترضانه دارد. سلمان این ملال و خستگی را در ۸ بیت ابراز کرده است. با رود خشک و رود زن تا چند سازم ساقیا؟ آبی ندارد رود او آیش باز آور به رو (همان: ۳۹۲)

در پی دل چند گردم که آب رویم ریخت دل؟

دست خواهم شست از این پس هرچه بادا باد از او

(همان: ۳۹۳)

آوردن واژه «چند؟» نشان می‌دهد که سپردن طریق دل و دل‌دادگی و رنج‌های راه عشق، جان شاعر را خسته و ملول کرده است.

### ۲-۱-۱۰. اظهار بلا تکلیفی

آنجا که شاعر در وادی سرگردانی گم می‌شود، با زبانی عاطفی و در قالب حدیث نفس، به شرح این تحیر می‌پردازد تا شنونده را در سرگشتگی خویش سهیم کند. سلمان، ۶ بیت غزلش را با این غرض آورده است.

به چشم خویش می‌بینم که خواهد ریخت خون دل

ندانم چون کنم با دل؟ من بیدل نمی‌دانم

(همان: ۳۷۲)

واژه «ندانم»، سرگشتگی و تردید شاعر را در مسیر عشق و دل‌دادگی نشان می‌دهد.

### ۲-۱-۱۱. حسرت و افسوس

آنجا که شاعر بر گورستان آرزوهایش مرثیه حرمان می‌سراید، فریاد دل دردمند خویش را در جامه پرسش سر می‌دهد تا مخاطب را در این عواطف شریک سازد. «گاه پرسش هنری به آهنگ آن در سخن آورده می‌شود که دریغ و اندوهی را بازنماید» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۱۳). سلمان در ۳ بیت این حسرت را بیان می‌کند.

روشن است اینکه مرا آینه عمر تویی در تو آهم نکند هیچ اثر آه چرا؟

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۲۳۷)

شاعر وجود معشوق را چون آینه عمر خود می‌داند. در مصراع بعد، با بیانی شکوه‌آمیز از محبوب می‌پرسد که چرا آهم در تو در نمی‌گیرد و با تکرار دوباره واژه «آه»، افسوس و سوز درونی خود را نشان می‌دهد.

### ۲-۱-۱۲. کثرت و انبوهی

شاعر در این نوع پرسش، کثرت و انبوهی و تکرار امری را نشان می‌دهد تا احساساتی از قبیل گلاویه، ملال، دل‌زدگی و ناخشنودی گوینده را به مخاطب القا کند. سلمان ۳ بیت را در معنای کثرت آورده است.

شمع را در گیر امشب تا بگوید روشنت

کز خیالت دوش سلمان را چه‌ها بر سر گذشت؟

(همان: ۲۸۴)

سلمان، از معشوق می‌خواهد که شمع بی‌فروزد؛ زیرا شمع، شاهد سوز و گداز عاشقانه سلمان است. شاعر با آوردن واژه «چه‌ها»، حجم این دردمندی و التهاب را نشان می‌دهد.

### ۲-۲-۲. درخواست غیر مستقیم

گوینده در این اغراض، گاهی از تشویق و دعوت مخاطب و گاهی نیز از دستور و اجبار استفاده می‌کند. از آنجا که مخاطب غزل سلمان اغلب معشوق و الامقام است، شاعر نمی‌تواند خواسته خود را مستقیم مطرح کند؛ بنابراین می‌کوشد از معبر پرسش بلاغی، از معنای آمرانه و توییخی کلام بکاهد تا با مخالفت کمتری مواجه شود یا از طریق تشویق غیر مستقیم، مخاطب یا معشوق را به انجام عملی مطلوب ترغیب کند؛ زیرا هر چه درخواست تلویحی‌تر بیان شود، جنبه اجبار و الزام کلام ضعیف‌تر می‌شود و در نتیجه، امکان پذیرش از سوی مخاطب افزایش می‌یابد. طرح این درخواست‌ها در قالب پرسش، لحنی ملایم و متضرعانه به جمله می‌بخشد و موجب می‌شود گوینده در جایگاه فرودست، درخواست خود را به طرز مؤدبانه‌ای از مخاطب فرادست، یعنی معشوق طلب کند. سلمان ۱۳۴ پرسش را با این هدف آورده است.

### ۲-۲-۲-۱. سرزنش و ملامت

سخنور در این نوع پرسش، مخاطب را به علت انجام عملی نکوهش می‌کند و «همین ساختار پرسشی تا حدودی از تندی و ناخوشایندی شکایت کاسته و آن را قابل‌پذیرش‌تر می‌کند» (علی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۳۵). گوینده در «نهی»، مخاطب را از انجام فعل باز می‌دارد؛ اما در توییخ، اعتراض شدیدتر و لحن، مؤاخذه‌آمیزتر است. توییخ در ۳۶ بیت کاربرد داشته است.



آخر آن خار که بر رهگذرت نپسندم

بر دل من چه پسندی که تو را رهگذر است؟

(ساوجی: ۲۵۷)

شاعر در این بیت، محبوب را ملامت می‌کند که من حتی حاضر نیستم خاری در رهگذرت قرار بگیرد؛ پس تو چگونه رضایت می‌دهی که خاری در دل من باشد، در حالی که دلم رهگذر توست. «چه پسندی؟» در این بیت، دربردارنده مفهوم توییخ است. تو را چون پر طاووسان عرشی فرش می‌گردد

کجا شاید که چون بومان در این ویرانه بنشینی؟

(همان: ۴۱۶)

۲-۲-۲-۲. گلایه

از آنجا که در غزل، عاشق در مرتبه فروتر از معشوق قرار می‌گیرد، قدرت شکوه مستقیم را از دست می‌دهد؛ در نتیجه، شاعر با بهره‌گیری از پرسش بلاغی، ضمن اعلام ناراضی از جور و جفای معشوق، از بار نکوهشی و عتاب‌آلود جمله می‌کاهد. مفهوم گلایه ۳۶ بار به کار رفته است.

نظری نیست به جان منت ای ماه چرا؟ سایه برداشت ز من مهر تو ناگاه چرا؟

(همان: ۲۳۷)

آخر چه شد ای برگ گل تازه که دیدار از بلبل بی‌برگ و نوا باز گرفتی؟

(همان: ۴۰۰)

شاعر در این بیت، خود را بلبل بی‌نوا می‌داند که از دیدار معشوق محروم شده است. سلمان نخست با آوردن واژه «چرا»، از بی‌مهری محبوب شکوه می‌کند و در ادامه، با تشبیه خود به بلبل بی‌نوا و معشوق به برگ گل، از تندی این اعتراض می‌کاهد.

۲-۲-۲-۳. نهی

گوینده در این غرض، مخاطب را از انجام عملی منع می‌کند. نهی از شیوه‌های تعلیمی است که مفهومی توییحی و ناگوار دارد؛ اما وقتی در قالب پرسش بیاید، لحن دستوری جمله کم‌رنگ می‌شود؛ در نتیجه، کمتر مخالفت شنونده را برمی‌انگیزد. سلمان ۲۹ بیت در معنای ثانوی نهی آورده است.

عاشق خود را چرا رسوا کنی؟ کشته شد بیچاره بر دارش مکن

(همان: ۳۸۸)

خوش آمدی ز کجا می‌روی؟ بیا بنشین بیا که می‌کنمت بر دو دیده جا بنشین

(همان: ۳۹۱)

«چرا رسوا کنی» در معنی رسوا نکن و «ز کجا می‌روی» به معنی نرو است.

#### ۲-۲-۴. التماس

در این پرسش غیرایجابی، گوینده تقاضای خویش را از مقامی بالاتر درخواست می‌کند؛ بنابراین برای تأثیر بیشتر کلام، از لحنی عاجزانه و توأم با تضرع و فروتنی بهره می‌گیرد. سلمان ۷ بیت را در این غرض آورده است.

به مشتاقان خود وقتی که لطفش نامه فرماید چه باشد نام درویشی اگر در نامه گنجانند؟

(همان: ۳۲۲)

شاعر، طالب عنایت معشوق است و با آوردن واژه «درویش»، خود را در جایگاهی

نازل‌تر از وی قرار می‌دهد تا خواسته‌اش را در قالب خواهش و التماس بیان کند.

#### ۲-۲-۵. غیرت و تعصب

وقتی شاعر، حضور غیر را در رابطه عاشقانه برنمی‌تابد، محبوب را ملامت می‌کند؛

اما این گلایه را در لفاظه پرسش می‌پیچد تا تلخی عتاب‌آمیز جمله را به مفهومی ملایم

و خواهشی تغییر دهد. سلمان ۷ بیت را در این مفهوم آورده است.

بار تو من می‌کشم جور تو من می‌برم پرده ز رویت چرا باد صبا می‌کشد؟

(همان: ۳۱۶)

غیرت عاشقی، جان سلمان را به ستوه آورده است؛ در نتیجه، معشوق را ملامت می‌کند که چرا در حالی که من بار غم عشقت را می‌برم و ستمت را به جان می‌خرم، باد صبا به وصل رویت می‌رسد. واژه «چرا» در این بیت، بار معنایی توییخی دارد که بیانگر اعتراض شاعر به جور و جفای معشوق است. تا کی ای نور بصر کردن نظر با دیگران؟

همچو چشم از مردم خود روی پنهان داشتن  
(همان: ۳۸۲)

### ۲-۲-۲-۶. تشویق

تشویق یکی از شگردهای شاعران برای طرح مفاهیم تعلیمی است. در تشویق، چون اجبار و الزامی در کار نیست، مخاطب خود را مخیر احساس می‌کند؛ پس امکان همراهی بیشتری وجود دارد. «رویکرد بلاغی و غیرایجابی این پرسش‌ها جهت اقناع و انگیزش مخاطب و دستیابی به تأیید ذهنی او در القای مفاهیم و موضوعات اعتقادی شاعر است» (یوسف آبادی، ۱۳۹۶: ۶۱). ۶ بیت در غزل سلمان به این غرض اختصاص یافته است. کنج خرابات مغان گنجینه اسرار دان

کو مرد صاحب‌راز تا در یوزه این در کند؟  
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۳۲۷)

شاعر نخست، خرابات مغان را محل تجلی انوار غیبی و سرای راز می‌داند و در مصرع بعد، با واژه پرسشی «کو» مخاطب را به طلب این گنج ارزشمند ترغیب می‌کند. آوردن واژه «در یوزه»، ارزشمندی خرابات مغان را برجسته‌تر می‌کند.

### ۲-۲-۲-۷. اظهار امیدواری و بشارت

شاعر با طرح پرسش، افق‌های روشنی را پیش‌روی مخاطب ترسیم می‌کند و به او در رسیدن به هدفش امید می‌دهد. اظهار امیدواری، ژرف‌ساخت تشویق و ترغیب غیرمستقیم دارد. سلمان ۵ بیت را در این مفهوم آورده است.

دل مرا که امروز رنجه داشت چه غم؟ دلم خوش است که خواهد نواخت فردایش  
(همان: ۳۵۹)

سلمان با آوردن واژه «چه غم»، به رنجی که از جانب معشوق به او روا شده است،  
اظهار بی توجهی می‌کند. در مصراع بعد، با جمله «دلم خوش است»، به خود نوید می‌دهد  
که معشوق فردا دل دردمندش را خواهد نواخت.

### ۲-۲-۸. تحذیر و هشدار

گاهی شاعر با بیان پرسش، به ذهن شنونده تلنگر می‌زند. «تنبیه به معنی هشیار کردن  
و بیدار کردن است و بازداشتن مخاطب از خطا و گمراهی» (احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۱۰۹).  
غرض تحذیر، مفهوم نهی را در خود دارد؛ اما در تحذیر، این بازدارندگی ضمنی تر و  
در جهت متنه ساختن مخاطب است. سلمان ۴ بیت را در مفهوم تحذیر آورده است.  
صنمی اگر جفایی کند آن جفا نباشد ز صنم وفا چه جویی که در او وفا نباشد؟  
(ساوجی: ۳۰۹)

شاعر از طریق پرسش «چه جویی؟» به ذهن مخاطب نهیب می‌زند و او را بر حذر  
می‌دارد که از معشوق زیبارو توقع وفاداری نداشته باشد.

### ۲-۲-۹. امر مؤدبانه

در این غرض، سخنور به جای خطاب مستقیم، با طرح پرسش، از مخاطب می‌خواهد  
عملی را انجام دهد. امر پرسشی، لحن دستوری جمله را لطیف تر و مؤدبانه تر می‌کند؛  
در نتیجه، امکان پذیرش از سوی مخاطب بیشتر می‌شود. سلمان ۴ بیت را در این غرض  
آورده است.

آهنگ تیز چنگ و نی بی می ندارد شورشی

شیرین حدیثی می‌کند مطرب شراب تلخ کو؟

(همان: ۳۹۲)

شاعر در قالب سؤال، از مطرب می‌خواهد که برایش شرابی تلخ بیاورد. «کو» در  
اینجا به معنی «بیاور» است.

### ۲-۲-۳. اغراق، برجسته‌سازی، مؤکد کردن کلام

در این اغراض، گوینده با طرح پرسش، در پی اغراق و برجسته‌سازی و مؤکد کردن محتوای کلام است تا از طریق شگرد غافل‌گیری و آشنایی‌زدایی، ضمن ایجاد التذاذ ادبی در مخاطب، مفهوم را در ذهن وی جای‌گیر کند. این اغراض که اغلب جنبه ادعایی دارند، به مدد فن بزرگ‌نمایی و غافل‌گیری سبب می‌شوند مخاطب از مفاهیم مألوف و ملال‌آور زبانی فاصله بگیرد و در پی این گسست و درنگ برای کشف مفهوم، از طریق تأکید و ایجاد التذاذ ادبی، بر مخاطب تأثیر می‌گذارند. سلمان از معبر شگرد مذکور، کوشیده است در ۱۱۳ جمله پرسشی، از طریق اغراق و تأکید، حالات شاعرانه و ویژگی‌های معشوق را برجسته کند که این اغراض، با قالب غزل هماهنگی کامل دارند.

### ۲-۲-۳-۱. تعجب

کارکرد معنایی این نوع پرسش، اظهار شگفتی گوینده از وقوع امری یا شنیدن خبری است. «گاه سخنور می‌پرسد؛ زیرا شگفت‌زده است و می‌خواهد شگفتی خود را این‌گونه بازنماید» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۰۷). این شگفتی اغلب با تعظیم، اغراق، برجسته‌سازی، ستایش و تجاهل همراه است. مفهوم حیرت و شگفتی در ۳۲ بیت از غزل سلمان وجود دارد.

در حیرتم که باد به زلف تو چون رسید؟

فی الجملة چون رسید از آنجا چرا گذشت؟

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۲۸۳)

یا رب آن ابرو چه محرابی است کز سودای او

در زوایای فلک پیوسته یا رب یا رب است؟

(همان: ۲۵۴)

شاعر با آوردن واژه «یا رب» در ابتدای بیت، توجه مخاطب را جلب می‌کند. در ادامه، از طریق جمله «چه محرابی است؟» این شگفتی را در لفافه پرسش می‌پیچد و تأکید می‌کند که این محراب، شیفتگان فراوانی دارد که از سودای او به ستوه آمده و در زوایای فلک، دست به دعا برداشته‌اند.

### ۲-۲-۳. تعظیم

گاهی شاعر در قالب سؤال، به بیان بزرگداشت موضوعی یا شخصی می‌پردازد. از آنجا که ساحت غزل، جولانگاه ادعاهای دل‌انگیز شاعرانه است، این بزرگداشت اغلب از مرز حقیقت می‌گذرد تا گوینده از طریق اغراق در وصف، شگفتی و تحسین شنونده را برانگیزد و موجب برجسته‌سازی موضوع شود. ۳۱ بیت در مفهوم تعظیم به کار رفته است.

در زیر فلک راست بگویند که امروز بالاتر از این قامت و رفتار که دارد؟

(همان: ۲۹۶)

سلمان در این بیت، دو صفت «بلندقامتی» و «نکورفتاری» را در انحصار محبوب قرار می‌دهد تا به مدد اغراق، تحسین مخاطب را برانگیزد.

### ۲-۲-۳. استبعاد

گاهی گوینده از طریق نشان‌دادن مباینت و مخالفت بین دو امر، تأکید و اغراق و برجسته‌سازی را به اوج می‌رساند. «گوینده با جمله پرسشی، منافات و دوری بین دو چیز یا دو کس را بیان می‌کند که دسترسی آن دو به هم بعید است و گوینده از رسیدن به آن ناامید است» (افضلی‌راد و ماهیار، ۱۳۹۵: ۵۴). بار معنایی استبعاد در ۱۱ بیت غزل سلمان آمده است.

بی تو من و خواب و خور؟ این چه تصوّر بود

سینه عشاق و خور؟ دیده مشتاق و خواب؟

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۲۴۹)

سلمان در فراق یار، بی‌خواب و خور شده است و با آوردن «واو مباینت»، این تضاد و جدایی را برجسته می‌سازد. در ادامه، با افزودن جمله «این چه تصوّر باشد؟» مفهوم تضاد را در جمله مؤکّد می‌کند.

### ۲-۲-۴. جلب توجه و دقت شنونده

جمله خبری در این نوع استفهام، بعد از جمله پرسشی می‌آید (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

شاعر در این پرسش‌ها به دنبال دریافت پاسخ نیست؛ بلکه می‌خواهد برای برجسته کردن

موضوع، نخست ذهن مخاطب را با طرح سؤال درگیر کند و سپس مفهوم را مؤکد سازد. سلمان در ۱۰ بیت از این شگرد بهره برده است.

افتاده‌ام به بحری وانگه کدام بحر؟ بحری که نیست ساحل آن جز کنار یار  
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۳۴۹)

سلمان با پرسش از بحر، ذهن مخاطب را به چالش می‌کشد و در ادامه، پاسخ می‌دهد که آن بحر، دریای عشق است که ساحلش چیزی جز وصال یار نیست.

### ۲-۲-۳-۵. حصر و قصر

گاهی شاعر از طریق سؤال، صفتی را در موصوفی یا موصوفی را در صفتی مقصور می‌کند. این نوع حصر و قصر که جنبه ادعایی و شاعرانه دارد، به قصد اغراق و برجسته‌نمایی مطرح می‌شود و بر ارزش بلاغی مفهوم می‌افزاید. «عامل دیگر برجسته‌نمایی معنایی در حوزه نحوی در غزل، حصرهای ایجادشده در کلام است که منجر به شکل‌گیری یک «من» و «دیگری» با یک ادات استثنا در مقابل دیگران یا همه می‌شود» (باباشاهی و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۵). سلمان در ۸ بیت، حصر و قصر را به کار برده است.

پیش خورشیدی مرا کاریست وانگه غیر صبح

کیست کو در پیش خورشیدی تواند زد نفس؟

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۳۵۵)

سلمان در این بیت، قاصدی را می‌طلبد که پیغامش را به محبوب خورشیدطلعت برساند. در ادامه، از طریق پرسش، این امر را در انحصار صبح قرار می‌دهد؛ زیرا جز صبح کسی نمی‌تواند پیش خورشید دم بزند.

### ۲-۲-۳-۶. شمول حکم

گاهی گوینده از معبر پرسش، حکمی را به گروه یا موضوعی تعمیم می‌دهد و می‌کوشد قاعده‌ای کلی را به گروه کثیری نسبت دهد تا مفهومی را مؤکد سازد. این

حکم معمولاً جنبه ادعایی و اغراق آمیز دارد. سلمان در ۷ بیت از این شگرد بهره جسته است.

من بیدل کجا پنهان کنم دل      که آن ایمن ز یغمای تو باشد؟  
(همان: ۳۱۳)

پاسخ مخاطب به این سؤال، منفی و توأم با انکار است. سلمان ضمن اظهار درماندگی، با طرح ادعایی شاعرانه، شنونده را با خود همراه می‌سازد که هیچ کجا از تاراج معشوق خالی نیست و همه جا در تصرف و تسخیر اوست؛ لاجرم از وی گریز و گزیری نیست.

#### ۲-۲-۳-۷. بیان محال بودن امری

«غرض گوینده، تأکید بر منتفی بودن همیشگی موضوعی در این نوع استفهام است. همچنین قید هرگز را می‌توان در این نوع سؤال، در تأکید معنای سخن افزود» (المیر و وزیله، ۱۳۹۶: ۷۷). این غرض نیز جنبه ادعایی و مبالغه آمیز دارد. سلمان ۶ بیت را به این غرض اختصاص داده است.

از خون من اگرچه دارد نگار دستش      ممکن بود که هرگز دست از نگار دارم؟  
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۳۶۸)

عاشق مدعی است که کشته معشوق است و معشوق دستانش را از خون وی نگارین کرده است؛ اما عاشق حتی با وجود این همه ستمگری حاضر نیست او رها کند. سلمان با آوردن «ممکن بود» و «هرگز» در کنار هم، این امکان را با قطعیت منتفی اعلام می‌کند.

#### ۲-۲-۳-۸. تمهید برای بیان خبر

هدف از این پرسش، فراهم کردن زمینه برای بیان مطلب یا موضوعی است که در مصرع دوم بیان می‌شود. «پرسش‌ها به آن دلیل مطرح می‌شوند تا پاسخ آن‌ها گفته شود و در جواب، نوعی آشنایی زدایی و غافل‌گیری مخاطب وجود دارد» (سارلی، ۱۳۹۰: ۲۰۷). سلمان از این شگرد در ۴ بیت بهره گرفته است.



دانی که در دل تو کی آید جمال یار؟ وقتی که هر دو عالمت از دل برون رود  
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۳۳۶)

سلمان نخست، با طرح پرسش می‌کوشد مقدمه لازم را برای بیان مفهوم فراهم کند و در ادامه، با ارائه پاسخی دور از ذهن، مخاطب را غافل گیر می‌کند. در باور سلمان، دل، تنها زمانی تجلیگاه جمال یار می‌شود که از وجود اغیار خالی گردد.

### ۲-۳-۹. تجاهل عارف

گاهی گوینده نسبت به موضوعی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و خود را به ندانستن می‌زند. این پرسش‌ها مفاهیمی چون اغراق، تحسین، تعظیم و تشبیه را در بر دارند. شاعر بر آن است تا با نشان دادن اعجاب خود، امری را در ذهن مخاطب برجسته سازد. در ژرف ساخت این پرسش می‌توان واژه «نمی‌دانم» را افزود. سلمان ۴ بیت با این مفهوم آورده است.

این رایحه مشک ز دشت ختن آمد؟ یا بوی اویس است که باد یمن آورد؟  
(همان: ۳۰۴)

شاعر با بیانی اغراق آمیز، بوی دلاویزی را که از کوی یار آمده است می‌ستاید و با طرح سؤال بلاغی، این شگفتی را به اوج می‌رساند که آیا این رایحه شامه‌نواز بوی مشک‌کی است که از دیار ختن آمده یا شمیم اویس است که از جانب یمن رسیده است.

### ۲-۲-۴. اقناع مخاطب و جلب مشارکت و تأیید وی

هدف از طرح این نوع پرسش، اقناع مخاطب و جلب مشارکت و تأیید وی است. در این دسته اغراض، گوینده از طریق ادعا و ذکر دلیل، در پی بازتاب اندیشه‌ها و باورهای خویش در خصوص امور مختلف است. شاعر در این اغراض، معمولاً با آوردن دلیل، حکمی را صادر می‌کند. سلمان می‌کوشد از رهگذر طرح پرسش بلاغی، مخاطب را در متن سهیم کند تا به‌طور ضمنی، پذیرش وی را به دست آورد و شنونده را مجاب کند تا سخنش را بپذیرد. این اغراض به دلیل داشتن جنبه اقناعی و جلب تأیید مخاطب، با قالب غزل هماهنگی دارند. سلمان ۱۰۴ جمله را با این هدف آورده است.

## ۲-۲-۴-۱. استفهام انکاری

در استفهام انکاری، منفی بودن موضوع در قالب جمله پرسشی، با قطعیت به مخاطب القا می‌شود. استفهام انکاری «نفی و تکذیب سخنی است در هیئت سؤال. در استفهام انکاری جواب منفی و پرسش در آن به جهت تأکید نفی است» (گلی، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۶). هدف از طرح این سؤال غیرایجابی، اقناع مخاطب است که چون در قالب سؤال مطرح می‌شود، با مخالفت کمتری مواجه می‌گردد. ۵۸ بیت در غزل‌های سلمان به این معنا به کار رفته است.

تاقتیل دوست باشد جان کجا یابد حیات؟

تا مریض عشق باشد دل کجا خواهد دوا؟

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۲۳۵)

در اینجا شاعر معتقد است گذشته دوست هرگز حیات نمی‌یابد و مریض عشق به دنبال دوا نخواهد بود که با آوردن واژه پرسشی «کجا»، این دو موضوع را منتفی اعلام می‌کند.

## ۲-۲-۴-۲. استفهام تقریری

در استفهام تقریری، گوینده از پرسشی منفی، پاسخی مثبت دریافت می‌کند؛ بنابراین ابتدا مخاطب را به صدق کلام معترف می‌سازد و در نهایت، ضمن تثبیت مفهوم، تأیید وی را به دست می‌آورد. «تقریر یعنی واداشتن مخاطب بر اقرار نمودن به آنچه از حکم نزد او معلوم است» (ضیف، ۱۳۸۳: ۳۴۲). ۱۴ بیت غزل سلمان در این مفهوم آمده است.

گر نی‌کمند زلف درازت شود سبب چون آه من بدین فلک نیلگون رود؟

(ساوجی، ۱۳۸۹: ۳۳۶)

در این بیت، شاعر با آوردن «اگر نی» به معنی «اگر این گونه نیست»، در پی اقرار گرفتن و جلب همراهی مخاطب است که شنونده در پایان معترف شود قطعاً این گونه است و کمند زلف بلند معشوق باعث شده آه و ناله شاعر به فلک برسد.

## ۲-۲-۴-۳. تعلیل

گوینده ابتدا علت موضوعی را بیان کرده، سپس سؤالی در مصراع دوم طرح می کند که پاسخش همان مصراع نخست است. هدف این پرسش، مجاب کردن مخاطب و جلب پذیرش وی است. ۷ بیت در غزل سلمان با این منظور آمده است.

ما ز سودای دو چشم آهوئی سرگشته ایم

ورنه این سرگشته را در کوه و در صحرا چه کار؟

(همان: ۳۴۸)

گوینده علت سرگستگی و جنون خود را عشق ماهرویی غزال چشم می داند و گرنه آوارگی کوه و بیابان دلیلی نداشت. تنها دلیلش، عشق و سودای محبوب زیباچشم است.

۲-۲-۴. تبرئه خویشان

هدف این پرسش، رفع اتهام و اثبات بی گناهی گوینده است. شاعر با ذکر دلیل یا یادآوری مطلبی، مخاطب را به بی گناهی خود معترف می سازد. سلمان شش بیت را با این غرض آورده است.

به بندگی ز ازل با تو بسته ام عهدی چگونه ترک کنم عادتی که معهود است؟

(همان: ۲۵۶)

به خون مردم چشم شماتت کم کن ای دشمن

چه شاید کرد مردم را از این بسیار می افتد؟

(همان: ۲۹۲)

سلمان مخاطب را از شماتت و سرزنش برحذر می دارد که اگرچه مردمک چشم در فراق یار خون می گیرید، ممکن است این ماجرا برای هرکسی پیش بیاید و از اختیار من خارج است.

۲-۲-۵. تعریض و ریشخند

گاهی شاعر می پرسد تا امری را تمسخر بگیرد. مفهوم تعریض، با طعنه و کنایه همراه است. هدف از ریشخند و استهزا، جلب همراهی مخاطب در تحقیر شخص یا امری خاص است. سلمان از این غرض در ۶ بیت بهره برده است.

از های و هوی رندان، زاهد چه ذوق یابد؟ این نکته مست داند هشیار برنتابد

(همان: ۲۹۱)

شاعر زهد ریایی را به باد استهزا می گیرد؛ زیرا زاهد از لطایف جان بخش و ملکوتی رند عالم سوز چیزی در نمی یابد؛ پس مستی عرفانی رند را در مقابل هشیار ری کارانه زاهد قرار می دهد و با طعنه، این زهد مزورانه را تحقیر می کند.

دوش گفتم که غمت جان مرا داد به باد

گفت ای ساده هنوزت غم جان می دارد؟

(همان: ۲۹۷)

### ۲-۲-۴. اظهار مخالفت

در این کارکرد، شاعر با موضوعی اظهار مخالفت می کند؛ اما می کوشد با بهره گیری از شگرد پرشش، از تندى کلام بکاهد تا شنونده مجاب شود سخنش را بپذیرد. سلمان این مفهوم را در ۴ بیت آورده است.

بهانۀ تو رقیب است و نیست این مسموع رقیب را چه محل گر تو را رضا باشد؟

(همان: ۳۰۷)

شاعر به بهانه های معشوق اعتراض می کند که اگر بهانه تو برای بی میلی حضور رقیب است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا زمانی که خودت راضی باشی، وجود رقیب اهمیتی ندارد؛ پس بهانه تراشی نکن.

### ۲-۲-۴. جبر و عدم اختیار

گاهی شاعر می پرسد تا خود را در انجام برخی امور مجبور نشان دهد؛ در نتیجه، شگرد سلب اختیار از خود، به تمهیدی تبدیل می شود که عملش را موجه جلوه دهد تا پذیرش مخاطب را به دست آورد. این جمله ها با اغراضی چون اظهار عجز، اظهار ملال و خستگی و تواضع همراه است. سلمان عقیده جبری خود را در ۴ جمله پرششی بیان کرده است.

بی‌فایده سلمان چه کنی سعی و تکاپوی؟ چون بخت نباشد، ندهد سود جلادت

(همان: ۲۵۲)

گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود گفتا چه توان کرد که تقدیر چنین بود؟

(همان: ۳۳۳)

سلمان مخاطب را سرزنش می‌کند که عملش از روی تدبیر نبوده است. مخاطب با آوردن پاسخ «چه توان کرد» در کنار واژه «تقدیر» می‌کوشد از طریق مجبور جلوه‌دادن خود، مخاطب را توجیه کند.

#### ۲-۲-۴. مقایسه

در این پرسش، شاعر می‌خواهد از طریق مقایسه، افتراق دو موضوع را آشکار کند و نشان دهد که آن دو امر برابر نیستند؛ بنابراین می‌کوشد از طریق طرح تقابل، تأیید مخاطب را مبنی بر تضاد دو موضوع به دست آورد. سلمان ۳ بیت با این مفهوم سروده است.

آنجا که عشق آمد کجا پند و خرد را جا بود؟

در معرض خورشید کی نور سها پیدا بود؟

(همان: ۳۳۲)

سلمان عشق را چون خورشیدی می‌بیند که عقل در مقابلش ستاره سهای بیش نیست؛ پس همان گونه که سها در برابر خورشید فروغ و بهایی ندارد، عقل نیز در برابر عشق ارزشی ندارد.

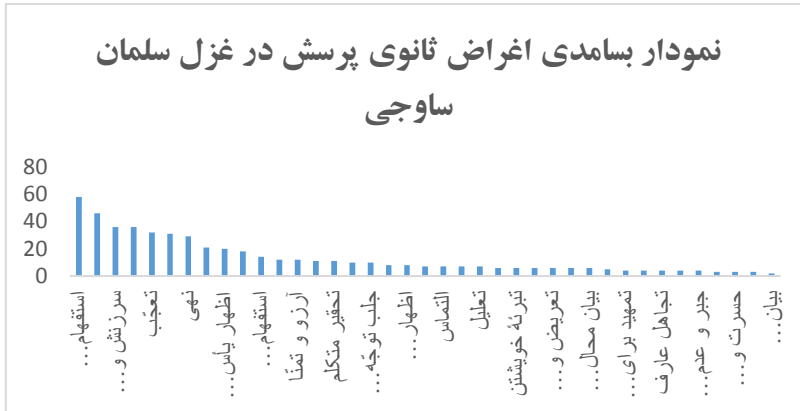
#### ۲-۲-۹. بیان بیهودگی امری

در این غرض، شاعر می‌خواهد عبث بودن امری را بر مخاطب آشکار کند. در پاسخ این سؤال می‌توان جمله «فایده‌ای ندارد» را افزود. سلمان می‌پرسد تا مخاطب را قانع سازد که بر بیهودگی امری اقرار کند. شاعر این مفهوم را ۲ بار در غزل آورده است.

ز زلف و چشم تو من دوش داشتم گله‌ای چند نگفتم و چه بگویم حکایت شب مستی؟

(همان: ۴۰۷)

شاعر از جور زلف و چشم معشوق گلایه دارد؛ اما در مصراع بعد، از این شکوه پشیمان می‌شود؛ زیرا آن را امری بیهوده می‌داند و با جمله «چه بگویم؟» در معنای «گفتنش فایده‌ای ندارد»، عبث بودن این گلایه را آشکار می‌کند.



نمودار ۱- بسامد اغراض ثانوی پرسش در غزل سلمان ساوجی

### ۳. نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کاربرد پرسش بلاغی، از ویژگی‌های سبکی سلمان است. شاعر برای پرورش جنبه‌های معنایی و بلاغی کلام، از این پرسش‌ها آگاهانه و هدفمند بهره برده است که از این رهگذر می‌توان ظرفیت‌های بلاغی و ابعاد عاطفی شعر وی را بررسی کرد. سلمان ساوجی در غزل، از ۵۲۱ پرسش بلاغی در قالب ۳۹ غرض ثانوی بهره برده است. گستردگی معانی ثانوی در غزل سلمان، نشانه آگاهی وی از ظرفیت چندلایگی زبان و تکثر معنایی متن با تکیه بر علم معانی است. سلمان به اقتضای حال مخاطب و موضوع آگاه است و درخور روحيات شنونده سخن می‌راند؛ بنابراین از اغراض نهفته جمله‌های پرسشی برای غنای بلاغی غزل و تأثیر بر مخاطب بهره می‌گیرد. سلمان از طرح جمله‌های پرسشی، چهار هدف را دنبال می‌کند. هدف نخست آن است که شاعر از طریق پرسش بلاغی، عاطفه کلام را بارور کند تا احساسات مخاطب را با متن پیوند بزند. از آنجا که غزل نوع غنایی دارد، تجلیگاه عواطف و احساسات شاعرانه است؛ در نتیجه، سلمان پرسش‌های بیشتری را در این هدف به کار برده است که با بافت عاشقانه و عاطفی غزل انطباق دارد. اغراض عاطفی اغلب نزدیک

به هم هستند و هاله‌های مفهومی را پدید می‌آورند. اغراضی چون اظهار عجز و درماندگی، توجع و دردمندی، آرزو و تمنا، استبطا، اظهار یأس، انتظار نتیجه، تحقیر، تحقیر متکلم، اظهار ملال و خستگی، اظهار بلا تکلیفی، حسرت و کثرت و انبوهی با این هدف به کار رفته‌اند. در دسته دوم، شاعر به گونه‌ای تلویحی از مخاطب که اغلب معشوق و الامقام است، خواسته‌ای را می‌طلبد. از آنجا که گوینده نمی‌تواند مستقیم درخواست کند، می‌کوشد از معبر پرسش بلاغی، از معنای آمرانه و توییخی کلام بکاهد تا با مخالفت کمتری مواجه شود یا از طریق تشویق غیر مستقیم، مخاطب یا معشوق را به انجام کاری ترغیب کند. ملامت، نهی، گلایه، تشویق، تحذیر، التماس، غیرت و تعصب، اظهار امیدواری و امر مؤدبانه با این منظور به کار رفته‌اند. در هدف سوم، شاعر در پی اغراق، برجسته‌سازی و مؤکد کردن محتوای کلام است تا از طریق شگرد غافل‌گیری و آشنایی زدایی، ضمن بخشیدن التذاذ ادبی به مخاطب، مفهوم را در ذهن وی جای گیر کند. این اغراض اغلب جنبه ادعایی دارند و به مدد بزرگ‌نمایی، حالات شاعرانه و ویژگی‌های معشوق را برجسته می‌کنند؛ پس با قالب غزل، هماهنگی کامل دارند. تعجب، تعظیم، استبعاد، جلب توجه و دقت شنونده، حصر و قصر، شمول حکم، امر محال، تمهید برای بیان خبر و تجاهل عارف در این دسته قرار می‌گیرند. در دسته آخر، هدف از طرح پرسش، اقناع مخاطب و جلب مشارکت و تأیید وی است. شاعر می‌کوشد از رهگذر طرح پرسش بلاغی، مخاطب را در متن سهیم کند تا به‌طور ضمنی، پذیرش وی را به دست آورد و شنونده را مجاب کند که سخنش را بپذیرد. شاعر در این اغراض معمولاً با آوردن دلیل، حکمی را صادر می‌کند. استفهام انکاری، استفهام تقریری، تعلیل، تبریئه خویش، تعریض و ریشخند، اظهار مخالفت، جبر و عدم اختیار، مقایسه و بیان بیهودگی امری، در این دسته قرار می‌گیرند. بر اساس یافته‌های پژوهش، سلمان این اهداف را هوشمندانه و متناسب با ساحت غزل به کار برده است. شاعر در هریک از این اغراض، قرآینی مطرح کرده است که ذهن مخاطب را از معنای اصلی سؤال منحرف کرده و به معنای تلویحی آن راهنمایی می‌کند.

## منابع

- احمدنژاد، کامل (۱۳۸۲)، **معانی و بیان**، تهران: زوآر.
- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۸۶)، **مبانی زبان‌شناسی متن**، تهران: امیرکبیر.
- بابا شاهی، فاطمه، مه‌بود فاضلی و نسرین فقیه ملک مرزبان (۱۴۰۰)، **بررسی انسجام معنایی در غزل مظهر همدانی و مقایسه آن با غزل سعدی**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۲، شماره ۲۳، صص ۳۷-۶۶.
- بتولی آرانی، عباس (۱۳۸۰)، **نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرشی در اشعار مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد، بر پایه کنش‌های گفتاری و نظرگاه‌های بلاغی در شعر فارسی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- بهرامی، ناصر، عبدالناصر نظریانی (۱۳۹۷)، **بررسی نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرشی در اشعار امیر هوشنگ ابتهاج (سایه)**، مجله زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، دوره ۷۱، شماره ۲۳۸، صص ۴۹-۶۹.
- بیگ‌پور، رضا (۱۳۹۰)، **حقیقت و معنا در فلسفه تحلیلی معاصر**، تهران: حکمت.
- پارسا، سیداحمد و دلارام مهدوی (۱۳۹۰)، **بررسی نقش‌های معنایی منظوری در غزلیات شمس**، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۹، شماره ۷۱، صص ۲۹-۵۸.
- دشتی آهنگر، مصطفی (۱۳۹۵)، **پریش بلاغی تشریحی در ادبیات معاصر فارسی**، فنون ادبی، دوره ۸، شماره ۳، صص ۱۱۹-۱۳۵.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۲)، **معالم البلاغه**، ج ۳، شیراز: دانشگاه شیراز.
- رحیمیان، جلال و کاظم شکری احمدآبادی (۱۳۸۱)، **نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرشی در غزلیات حافظ**، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۱۸، شماره ۱، صص ۱۷-۳۴.
- ساوجی، سلمان (۱۳۸۹)، **کلیات سلمان ساوجی (با تجدیدنظر کلی و افزودن قصیده مصنوع با نسخه‌های جدید)**، مقدمه و تصحیح عباسعلی وفایی، تهران: سخن.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۰)، **بلاغت خاص سعدی در غزل**، دفتر سعدی‌شناسی، شماره ۱۴.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، **معانی**، تهران: میترا.
- شوقی ضیف (۱۳۸۳)، **تاریخ تطوّر علوم بلاغت**، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت.
- شیرازی، احمد امین (۱۳۶۸)، **آیین بلاغت**، ج ۲، قم: حوزه علمیه.



- قاسمی، رضا (۱۳۸۷)، **معانی و بیان تطبیقی: بررسی تطبیقی شانزده کتاب جدید علم معانی و بیان**، تهران: فردوس.
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، **زیبایی‌شناسی سخن پارسی (معانی ۲)**، ج ۲، تهران: نشر مرکز و کتاب ماد.
- گلی، احمد (۱۳۸۷)، **بلاغت فارسی (معانی و بیان)**، چ ۱، تبریز: آیدین.
- عرب یوسف‌آبادی، فائزه (۱۳۹۶)، **کاربردشناسی جمله‌های پرشی در اشعار فریدون مشیری**، فصلنامه زیبای‌شناسی ادبی، دوره ۸، شماره ۳۴، صص ۴۷-۷۱.
- علی‌نژاد، مریم (۱۳۹۶)، **بررسی کاربردشناسی جملات پرشی در غزلیات فخرالدین عراقی**، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۲۲۷-۲۴۷.
- مازندرانی، محمد‌هادی بن محمد‌صالح (۱۳۷۶)، **انوارالبلاغه**، به کوشش محمد‌علی غلامی‌نژاد، چ ۱، تهران: نشر قبله و میراث مکتوب.
- مالمیر، محمد‌ابراهیم و فرشید وزیله (۱۳۹۶)، **دولت قرآن: تأملی نو بر معانی ثانوی استفهام با تکیه بر غزلیات حافظ و آیاتی از قرآن کریم**، پژوهش‌های قرآنی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۵۹-۹۳.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: اهورا.
- ماهیار، عباس، رحیم افضل‌راد (۱۳۹۵)، **پرش و اغراض ثانوی آن در غزلیات سعدی**، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۲۴، شماره ۸۰، صص ۱۲۳-۱۳۶.
- یول، جورج (۱۳۸۸)، **مطالعه زبان**، ترجمه علی رحیمی، تهران: جنگل.
- Botha، J.E. (1991), **The potential of speech act theory for New Testament exegesis: Some basic concepts**, University of South Africa, South Africa, Vol. 47, No. 2, PP 277-293.
- Cutting, J. (2002), **Pragmatics and Discourse**, London: Routledge.
- Miller, Seumas (2000), **Speech acts and conventions**, School of Humanities and Social Sciences, Charles Sturt University, Wagga Wagga, Australia, Elsevier Science, pp155-166.
- Skinner, Quentin (2015), **Conventions and the Understanding of Speech Acts**, *The Philosophical Quarterly*, Oxford University Press, Vol. 20, No. 79, pp 118-138.
- Peregrin, Jaroslav (1998), **Linguistics and Philosophy**, De Gruyter, Vol. 24, No 2-3, pp1-31.
- Yule, G. (1996), **Principles Of Pragmatics**, New York: Longman.